

صیروت در اشعار خاقانی با نگاهی به دیدگاه‌های قدما

سارا فرزانه^۱

عباس ماهیار^۲

چکیده

شعر خاقانی به دلیل برخورداری از تجربیات پرافت و خیز و جسورانه شاعر در دوران و محیط زندگی، شیوه فکری و مهارت در بهره‌مندی از علوم و افکار متعدد، نمونه شاخصی برای بررسی خط سیر فکری و عقلانی شاعر است. او از دانش‌ها و فنون گوناگون در لایه‌های درونی (محور عمودی و افقی) اشعارش بهره می‌برد، به نحوی که در بررسی‌های بینامتنی می‌توان اشعارش را در دو سطح مفهومی و لغوی بررسی نمود و تاثیر کتب مقدس، داستان انبیاء، علوم روز چون نجوم، ریاضی، ادبیات، کلام و ... را در آنها مشاهده کرد. این پژوهش حاصل بررسی خط سیر فکری و عقلانی خاقانی در اشعار وی است. برای شکل‌گیری آن از منابع کتابخانه‌ای و بررسی اسناد بهره گرفته شده است.

کلید واژه‌ها: خاقانی، صیروت، انسان کامل، شعر خاقانی

۱- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (نویسنده مسئول) Sarazaneh@yahoo.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۲/۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۳/۲۵

مقدمه

خاقانی از جمله شاعرانی است که از ظاهر اشعارش به راحتی نمی توان به عمق معنایی آن رسوخ کرد. چرا که عبارات و آرایه های کاربردی در شعر خاقانی نیاز به بسط و معنای وسیعتری جهت دریافت مفهوم ابیات دارند. شاعرانی مثل خاقانی و نظامی به دلیل تسلط بر زبان آذربایجانی و این که زبان فارسی در واقع زبان دومشان بوده است، این به ظاهر ایراد را به حسن مبدل ساختند و بر مبنای زبان آذربایجانی، ترکیب های جدیدی در زبان فارسی ایجاد کردند و بر غنای این زبان افزودند. کسانی که با زبان آذربایجانی آشنا هستند به خوبی تفاوت این ترکیب ها را با نمونه های فارسی درک می کنند و قادر به دریافت آسانتر مفاهیم و علت کاربرد آن ها هستند. دیوان خاقانی علاوه بر استحکام لغوی و ساختاری، از نظر محتوایی نیز قوام مند است و قدرت خود را از دانسته های علمی و دینی و زندگی پر فراز و نشیب او گرفته است. آن چه مسلم است دانسته های ما حاصل اندیشه های پیشینیان و ذهن ما همچون ظرفی است که دستاوردهای فکری قدما آن را پر می سازد. خاقانی حاکمان و بزرگان زیادی را مدح و درباررو درگاه آنها تجربه کرد. فضای حاکم بر آن به شمشیری مرصع می مانست، امکانات رفاهی و آمد و شد با سران جامعه، درخشش جواهرات آن را داشت و حاسدان، بند و زندان و انتظار حاکمان بر مالکیت روح قریحه و حال شعر به برندگی لبه آن تیغ بود.

در این پژوهش نگارنده مقاله در پی آن است که دریابد اشعار خاقانی چه مولفه ها و مشخصاتی را در خصوص صیورورت البته با نگاهی به دیدگاههای قدما داشته است؟ واقع سوال پژوهش آن است که بدانیم صیورورت چیست؟ و در دیوان خاقانی چه جایگاهی داشته و خاقانی به چه منظوری از آن بهره جسته است؟ پژوهش به روش تحلیلی و مطالعه کتابخانه ای و بر اساس دیوان خاقانی و مستندات حاضر انجام گرفته است.

در آغاز لازم است تا با تیتراهای اصلی به مفاهیم مورد نظر اشاره کرده و در ادامه از دیوان خاقانی جهت اخذ شاهد مثال بهره ببریم البته لازم به ذکر است بیان شود اشعار خاقانی در میان

صیورت در اشعار خاقانی با نگاهی بر دیدگاه‌های قما ۱۱۱۱۱

اهل ادب به دشواری و صعوبت مشهور است. اما اگر کسانی که قصد مطالعه اشعار وی را دارند به کتب اهل فن مراجعه کنند، با مطالعات مکرر این آثار به شیوه درک و دریافت و حتی استخراج معانی شعر خاقانی دست خواهند یافت. عموماً اشعار و آثار هر ادیب و شاعری را باید در بستر زمان و مکان زندگی وی بررسی کرد، اشعار خاقانی هم به همین ترتیبند. اگر زمان، مکان و شرایط زندگی شاعر هنگام مطالعه لحاظ شود بسیاری از معانی مجهول آشکار می‌گردد. یک نگاه کلی به دیوان خاقانی، تصویری از موضوعات آن به دست می‌دهد. دیوان او به رسم شاعران و نویسندگان پس از اسلام با توحید و نعت پیامبر آغاز می‌شود. موارد وصف و مدح را در اشعار او می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد: - مدح و ستایش خدا - نعت و وصف پیامبر - وصف ممدوحان - وصف خانه خدا - وصف صبح و طبیعت - وصف شراب - مدح خراسان و اصفهان - وصف اشعار و ذهن شعر تراونده خودش - مدح پدرش

۱-۱- خدا و انسان

انسان کمال طلب، برای رهیابی باید از مسیرهایی می‌گذشت که جریان زندگی و اعتقادات آتی‌اش را شکل می‌داد. طبیعتاً با وجود آشنایی انسانها با پرستش یک موجود برتر و میل فطری به کمال، نفس امر خیلی از مسائل، هنگام ظهور ادیان الهی برای آنها آشنا بود مثلاً " نام الله به هیچ وجه برای اعراب پیش از اسلام ناشناخته نبود. و دلیل آن، این که نه تنها این کلمه در اشعار دوره جاهلیت و در ترکیباتی به صورت نامهای خاص اشخاص آمده، بلکه در کتیبه‌های قدیمی نیز دیده می‌شود. لاقلاً بعضی اشخاص یا قبایل در عربستان به خدایی به نام الله اعتقاد داشتند و حتی آن اندازه در این اعتقاد پیش رفته بودند که او را آفریننده آسمان و زمین می‌دانستند، و شرک، ظاهراً عالیترین مقام، به الله اختصاص داشت که عبارت از پروردگار خانه کعبه یا رب البیت بودن او بود. ... ولی او نیز سرانجام، چیزی جز یکی از خدایان به شمار نمی‌آمده است. هنگامی که پیامبر اسلام اظهار داشت که این خدای برتر نه تنها برترین خدا به صورت نسبی بلکه خدای برتر به صورت مطلق و نیز یگانه است، یعنی تنها خدایی است که

۱۲ // فصلنامه مطالعات تہذیبی / سال یازدهم، بهار ۱۳۹۵ شماره پیل و دوم

وجود دارد، و در نتیجه آن خدایان دیگر در وضع باطل یعنی دروغین در برابر خدای حق یعنی واقعی قرار گرفتند که چیزی جز نام نیستند و هیچ واقعییتی ندارند... نظام ارزشهای کهن دینی سخت در معرض خطر قرار گرفت." (ایزو تسو، ۱۳۹۳، ۷-۸)

در دیوان خاقانی اشعار مطابق و هم سو با نظریه فوق می توان جست که عبارتند از:
در بخش مربوط به خداوند بیشتر صفت (لا اله) و (لا اله الا الله) و نفی شریک برای خدا به چشم می خورد.

از حق، رضا طلب، که شفایی است آن بزرگ وز دین، حدیث ران، که نجاتی است آن قدیم
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۹۰۰)

کلید تو گُل ز دل جویم، ایـرا به از دل، تو گُل سـرایـی نیـنم
دری تنگ بیـنم تو گُل سـرا را ولیک از درون، جز فضایی نیـنم
تو گُل سـرا هست چون نحل خانـه که الا درش تنگنایـی نیـنم
(همان، ۲۹۳)

نعت و وصف پیامبر، بخش قابل توجهی از اشعار او را به خود اختصاص داده است که بسیاری از این ابیات در مورد خود پیامبر و برخی منتسب به ممدوحند.

مدح پیامبر:

هر داستان که آن نه ثنای محمد است داستان کاهنان شمر آثرانه داستان
(خاقانی، ۱۳۷۵، ۴۳۵)

مدح پیامبر برای مدح ممدوح (رضی الدین ابو نصر نظام الملک):

بیزم احمد و جلاب خاص و حلق خواص بسی ستاره پاکش گذشته بر جلاب
نبردم و نبرم جز به بزم شاه سجود نکردم و نکنم جز بصدور خواجه مآب
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۵۱)

۱-۲- روح و جسم

صیورت در اشعار خاقانی با نگاهی بر دیدگاه‌های قضا ۱۳۱۱۱

طبق دیدگاه‌های عرفانی، خداوند برای شناخته شدن خود، انسان را به عنوان خلیفه عرضه کرد و روح او را از جنس جوهر ملائکه سماوی و از عالم علوی، به علم سفلی فرستاد و برای استقرار این موهبت الهی در عالم مادی، قالب و وسیله‌ای تحت عنوان جسم خلق کرد. طبیعتاً همه موجودات از نظر بعد روحی و جسمی در یک مرتبه قرار ندارند و حکمت در آفرینش و تلاش و کوشش خود آنها موجب تفاوت آنها در علو درجاتشان می‌شود. عزیز الدین نسفی در کتاب (انسان کامل) برای روح و جسم، مراتبی قائل شده و هر مرتبه از روح را در مرتبه‌ای از جسم جای داده است، بدین ترتیب:

"انواع روح و اقسام وجود: جوهر اول ← زبده و جوهر آن ← روح خاتم الانبیا ← ارواح اولوالعزم ← ارواح رسل ← ارواح انبیا ← ارواح اولیا ← ارواح اهل معرفت ← ارواح زهاد ← ارواح عباد ← ارواح مومنان ← طبیعت آتش ← طبیعت هوا ← طبیعت آب ← طبیعت خاک.

مراتب اجسام: عرش ← کرسی ← آسمان هفتم ← ... تا آسمان اول ← عنصر آتش ← عنصر هوا ← عنصر آب ← عنصر خاک

چون مراتب ارواح تمام شد، مراتب ارواح هر یک در مراتب اجسام جای گرفتند." (نسفی، ۱۳۸۸، ۱۴ - ۱۵)

پس از جای گرفتن روح در جسم و داستانهای اسطوره‌ای دینی مبنی بر هبوط انسان بر روی زمین، میلیونها میلیون نسل انسانی تحت سلطه زمان، مکان و طرز تفکر حاکم وقت خداوند را به گونه‌ای مختص خودشان عبادت کرده‌اند و بر اساس همین شیوه رفتاری و فکری، افراد را طبقه بندی نموده و سنجیده‌اند که همین کار خط مشی نسل بعد را شکل داده است گاه درست گاه غلط، گاه به اجبار، گاه از روی اختیار و آگاهی.

۱-۳- درجات انسان ها از دیدگاه عرفا و اهل شریعت

همانطور که خداوند متعال خلقت خود را از کل به جزء آغاز کرد، تقسیم بندی وجود و انواع موجودات هم از کل به جزء صورت می گیرد. بعد از آفرینش روح، جسم و انواع و مراتب آن نوبت به انواع و مراتب انسانها می رسد آن هم با دیدگاههای افراد مختلف. چون تجربه یک عارف از مراتب انسانی با دیدگاه یک شریعتمدار متفاوت است هر چند هر دو اینها دو بال پرواز انسان به سوی حقیقتند و حکایت عنب و اوزوم انگور وحدت الهی.

نسفی در انسان کامل، انسان ها را بر حسب شناخت شان از اینکه در عالم مسافری پیش نیستند به دسته ها و مراتبی تقسیم می کند. و دو دسته حجاب را مانع رشد انسان می داند. اولی، " شهوت بطن، شهوت فرج و دوستی فرزند ... و سه عظیم تر، آرایش ظاهر، دوستی مال و دوستی جاه ... و این هر شش شاخ های دنیاند ... { که } خود سایه است ... از این سایه رنج و زحمت زیادت شود." (نسفی، ۱۳۸۸، ۲۵۱)

و در همین کتاب از دیدگاه اهل شریعت، مراتب انسانی را از اندک به بسیار، " مومن، عابد، زاهد، عارف، ولی، نبی، رسول، اولوالعزم، خاتم " بر می شمارد. (همان، ۹۳ - ۹۴)

عوام نیز از نظر او کسانی اند که اسیر سه تب شهوت بطن و فرج و دوستی فرزند شده اند. مومن در مراتب ابتدایی راه کمال قرار دارد. در نور العلوم از ویژگی های مومن به این موارد اشاره شده است: " پیوسته باید که از اندام مومن یکی به خداوند، جل جلاله مشغول باشد. یا به دل او را یاد می کند یا بزبان ذکر او همی گوید. یا به چشم دیدار وی را می بیند یا به دست سخاوت می کند یا به قدم زیارت مردان همی رود، یا به سر خدمت مومنان همی کند ... " (خرقانی، ۱۳۷۷، ۴۶)

با توجه به مراتبی که در صفحات قبل ذکر شد، افراد ایستا در بند خور و خواب و خشم و شهوت و مقام باقی می مانند و انسانهای پویا به سوی کمال و هدف خلقت خود می روند. ره یافته ترین انسان در متون عرفانی انسان کامل است. " انسان کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد، اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک و معارف. و انسان کامل آزاد آن است که

صیورت در اشعار خاقانی با نگاهی بر دیدگاه‌های قضا ۱۵۱۱۱

او را هشت چیز به کمال باشد، { علاوه بر هشت مورد قبلی } ترک و عزلت و قناعت و خمول. " (نسفی، ۱۳۸۸، ۷۷)

گفتی نکنی خدمت سلطان، نکنم نی یک لحظه فراغت، به دو عالم نفروشم
گویند که خاقانی ندهد به خسان دل دل کو سگ کھف است، به بلعم نفروشم
بر کوردلان، سوزن عیسی نسپارم بر پرده‌دران، رشته مریم نفروشم
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۷۹۱)

معمولا در متون متقدم، مال و ثروت، مذموم پنداشته شده است، این سوال در ذهن خواننده پیش می‌آید که اگر مال، بی ارزش و مذموم است چرا اغلب پیامبران الهی یا خود، ثروتمند بوده اند یا با همسرانی ثروتمند وصلت کردند. مذمت مال در واقع به مفهوم مجازی مذمت دلبستگی و علاقه به مال و مال اندوزی به کار رفته است. انسان می‌تواند در عین ثروتمند بودن از قید و علاقه به مال رها و آزاد باشد چنین فردی با رعایت معیارهای انسان کامل انسان کامل آزاد نامیده می‌شود با این وصف: "تا این گمان نبری که آزاد را خانه و سرای نباشد ... شاید که آزاد را خانه و سرای باشد و باغ و بستان و حکم و پادشاهی بود اما اگر پادشاهی به وی دهند، شاد نشود و اگر پادشاهی از وی بستانند، غمگین نگردد ... این است معنی بلوغ و این است معنی رضا و تسلیم." (نسفی، ۱۳۸۸، ۱۸۱)

خار پای من منم خود را ز خود فارغ کنم تا دوی یکسو شود هم من تو گردم هم تو من
با تو نشینم به کام خویشتن بی خویشتن تا مرا سودای تو خالی نگرداند ز من
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۹۳)

انسان‌های کامل و کامل آزاده از روز اول با این مرتبه آفریده نشده اند بلکه جد و جهد ورزیدند و راه دشوار وصال را نخست با پا و پس از سالیان با توشه جان طی کرده اند و هر گاه توش و توان از دست داده اند، نشانه و راهنمایی آنان را در رسیدن به انتهای مسیر یاری رسانده است.

هین کز جهان علامت انصاف شد نهان ای دل کرانه کن ز میان خانه جهان

(همان، ۶۲)

خاقانی گاه به مدح کسانی پرداخته است که گویی به نوعی الگوی رفتاری بوده اند البته نه آنچنان که در معرفت و تعالیم عرفانی مطرح شده است بلکه در حد و حدود عوام. در وصف ممدوحان، خاقانی امرا، وزرا و برای خوشایند فرمانروایان، همسر و خواهر آنها را مورد ستایش قرار داده است که بیشترین بخش دیوان را شامل می شود. مثال، مدح صفوه الدین بانوی شروانشاه:

دولت او که پیکر شرفست آستین بردو پیکر افشاندست

(همان، ۸۳)

مثال، مدح عصمه الدین خواهر منوچهر:

ای در عجم سلاله اصل کیان شده وی در عرب زبیده اهل زمان شده

(همان، ۴۰۰)

۱-۴- راه های رسیدن به مرتبه انسان کامل:

۱-۴-۱- سلوک:

سلوک یکی از مباحث مفصل عرفانی است که خود، شامل فرعیاتی مانند تعریف سلوک از دیدگاههای مختلف، ارکان و شرایط خاص خود است. در کتاب انسان کامل، سلوک " عبارت از سیر است و سیر الی الله باشد و سیر فی الله باشد، سیر الی الله نهایت دارد اما سیر فی الله نهایت ندارد. سیر الی الله عبارت از آن است که سالک چندان سیر کند که از هستی خود نیست شود و به هستی خدا هست شود و به خدا زنده و دانا و بینا و شنوا و گویا گردد. (نسفی،

۱۳۸۸، ۸۰)

روشنان، خاقانی تاریک خواندم، ولیک صافیم خوان، چون صفای صوفیان راچاکرم

(خاقانی، ۱۳۹۴، ۲۵۰)

صیروت در اشعار خاقانی با نگاهی بر دیدگاه‌های قضا ۱۷۱۱۱

چون صوفیان صورت، در نیلگون و طایبی لیک از صفت چو ایشان، دور از صفِ صفایی
(همان، ۸۰۶)

سالک علاوه بر مراقبت درونی باید به رفتار خود با درویش توجه نماید.

۱-۴-۲- مراقبت در کلام:

از بین باید‌ها و نباید‌ها در مورد گفتار، حکایتی از کتاب نور العلوم به زیباترین وجهی ارزش سکوت و مسولیتی را که کلام برای انسان ایجاد می کند، نمایانده است: "لقمان حکیم رضی الله عنه پسر را گفت: هر چه امروز بگویی، بنویس و روزه دار و شبانگاه گفته ها را بر من عرضه دار، آنگاه طعام خور، چون شبانگاه شد تا یکدیگر را عرضه می کردند دیر شد و روز دوم همین گفت تا عرضه کرد دیر شد و روز سیوم همین گفت. پسر گفت تا شبانگاه کرده و گفته عرضه می کنم و از عهده بیرون می آیم، طعام خوردن دیر می شود. امروز هیچ نگفت از بیم عرضه کردن. شبانگاه پدر عرضه خواست، گفت: از بیم عرضه کردن چیزی نگفته ام. لقمان گفت: بیا و زود نان بخور. شیخ گفت: روز قیامت کم گویندگان را حال چنان خوب باشد که پسر لقمان را." (خرقانی، ۱۳۷۷، ۷۷)

پیمود نیارم به نفس خرمن اندوه با داغ تو پیمانہ ز خرمن چه نویسد
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۹۱)

۱-۴-۳- ترک غرور:

غرور به مال و جاه و توانایی و هر دارایی دیگری انسان را از کمال باز می دارد حتی غرور نسبت به علم و دانش، حجاب میان بنده و خداست زیرا هیچ یک از اینها باقی و ماندگار نیستند. احوال روزگار همواره متغیر است و کسی نمی داند چه بر سر مال و جاه و علمش خواهد آمد از سویی انسانها - جز به واسطه تقوا - نزد پروردگار نسبت به یکدیگر برتری ندارند و تفاخر به داشته ها چشم بصیرت انسان را به روی این حقایق می بندد. (معدن کن، ۱۳۷۵، ۲۳۰)

گفتم: "هوا به مَرکبِ خاکی، توان گذاشت؟" گفتا: "توان، اگر به ریاضت کُنیش رام"
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۳۰۲)

شد آن که بست غرور از فروغ آتش آز میان دیده همت خیال پندارم
از آن خیال، من امروز، خلوتی جستم وز آن فروغ، من اکنون فراغتی دارم
(همان، ۲۸۶)

۱-۴-۴- معاشرت با نیکان:

هر لحظه ای که خداوند به انسان عطا می کند نعمت بزرگی است. از میان نعماتی که خداوند به انسان بخشیده است تنها لحظات زندگی واقعا از آن او هستند و بقیه چیزها به مرور زمان یا هنگام مرگ از او بازستانده می شوند با این مقدمات هم نشینی با انسانهای شایسته بهترین سپاسگزاری از این موهبت است. "اگر سالکی یک روز، بلکه یک لحظه به صحبت دانایی رسد و مستعد و شایسته صحبت دانا باشد، بهتر از آن بود که صد سال، بلکه هزار سال به ریاضات و مجاهدات مشغول باشد." (نسفی، ۱۳۸۸، ۷۹)

در ادامه می توان به نکته ای در خصوص خاقانی اشاره کرد. دیوان خاقانی، حاوی سر فصل هایی چون شکایت، جوابیه، مراثی، موضوعات معنوی و اخلاقی است. شکایت در اشعار او به ۴ دسته تقسیم می شود. شکایت از حبس، از استرداد ملکی که به او داده اند و از زمان و جهان. مثال، شکایت از استرداد ملک:

شاه را تاج ثنا دادم نخواهم بازخواست شه مرا نانی که داد ار باز می خواهد رواست
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۸۷)

شکایت از آنچه که مربوط به موضوعات معنوی و اخلاقی است در دیوان خاقانی نشان از آن دارد که خاقانی به جایگاه معاشرت با نیکان و نیکی و ترک غرور و رعایت کلام توجه داشته است.

مراثی در دیوان خاقانی به دو دسته تقسیم می شود:

صیورت در اشعار خاقانی با نگاهی بر دیدگاه‌های قما ۱۹۱۱۱

۱-مراثی برای حاکمان، فرمانروایان و افراد متوفی خانواده آنها

۲-مراثی برای اهل خانه خود،

که مرثیه او در سوگ پسرش زیباترین و تاثیرگذارترین آنهاست.

مثال:

چون مرا طوطی جان از قفس کام پرید نوحه جغد کنید ار چه همایید همه
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۴۰۸)

از امور معنوی که خاقانی به آنها پرداخته است می توان حکمت، عزلت، فقر، موعظه، قناعت و اعراض از دنیا و عدم التفات به آن را نام برد.

مثال، ضمان دار سلامت شد دل من که دار الملک عزلت ساخت مسکن
(همان، ۳۱۷)

۱-۴-۵- دعوت و تربیت:

تربیت در این مبحث بر دو نوع است. یکی، تربیت هادی، سالک را و دیگری، تربیت انسان ره یافته، مردمان را. نسفی در انسان کامل ابتدا سالک را با باز و نحوه تربیت او مقایسه می کند و می نویسد: " هادی اول سالک را صید کند، چشمش بدوزد، یعنی به خانه تاریک و زبانش ببندد یعنی به خلوت و عزلت و روزهاش گرسنه و تشنه دارد و شبهاش بیدار دارد تا نفس سالک شکسته شود و قوت حیوانی و سبعی و شیطانی وی کمتر گردد، آن گاهش هادی، صید کردن بیاموزد و صید سالک، علم و معرفت و محبت و مشاهده و معاینه است و چون صید کردن آموخت به حضرت پادشاه رسید. و قرب پادشاه یافت. و چون به قرب پادشاه رسید، رستگار شد و از اهل نجات گشت. " (نسفی، ۱۴۷) در مرحله بعد انسانهای رستگار، به یاری ناآگاهان و گرفتاران می پردازند. " عادهای بد از میان مردم بردارند و زندگانی کردن و تدبیر معاش بر مردم سهل و آسان کنند و مردم را با یکدیگر دوست و بر یکدیگر مشفق دارند و سعی کنند مردم با یکدیگر راست گفتار و راست کردار شوند. " (همان، ۱۰۷-۱۰۸)

بترس از بدخلق خاقانییا ولیکن ز بدده امان خلق را

وفا طبع گردان و ایمن مباش
ز غداری که طبع است آن خلق را
همه دوستی ورز با خلق لیک
به دل دشمن خویش دان خلق را
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۷۴)

۱-۴-۶- معرفت:

گفتیم که لحظه ها، بزرگ ترین موهبتی است که برای انسان باقی می ماند و از او باز ستانده نمی شود. سوال این است: لحظه ها چرا به انسان اعطا شده اند، هدف از این زندگی و طی مسیر کمال چیست؟ حاصل این کمال چیست؟
به عقیده کرین " نه فقط مرتبه هر انسان، بلکه مرتبه هر موجودی در این عالم را میزان معرفت او تعیین می کند، هر که می داند، از هستی بیشتری برخوردار است چرا که هستی عین حضور و دانایی است." (کرین، ۱۳۸۷، ۵۶)

خاقانیا به تقویت دوست دل میند
وز غصه ی نکایت دشمن جگر مخور
گر دوست از غرور هنر بیندت نه عیب
دشمن به عیب کردنت افزون کند هنر
ترسی ز طعن دشمن و گردی بلند نام
بینی غرور دوست و شوی پست و مختصر
آن طعن دشمن است تو را دوستی عظیم
کو نردبان توست به بام کمال بر
پس دوست دشمن است به انصاف بازبین
پس دشمن است دوست به تحقیق درنگر
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۱۱۴)

۱-۴-۷- ترک عادت:

هر چیز که موجب تعلق ما به این دنیای فانی شود، مردود است. عادتها نیز یکی از همین موارد هستند چون همانند زنجیری ما را به دنیایی که باید آن را ترک کنیم متصل می سازند بزرگان فن نیز در این باب بسیار داد سخن داده اند: " هر کاری که نه فرض است و هر کاری که سبب راحت دیگری نیست، بر آن کار عادت مکن که چون عادت کردی آن کار بت تو گشت و تو بت پرست گشتی ... هر که به کاری عادت کرده باشد و نتواند که آن عادت را براندازد باید که دعوی آزادی و فراغت نکند." (کرین، ۱۳۸۷، ۱۸۱)

صیورت در اشعار خاقانی با نگاهی بر دیدگاه‌های قما ۲۱۱۱۱

در زندگی پیچیده معاصر، معیارهای بسیاری علاوه بر مواردی که ذکر شد لازم است تا انسان از مشغله‌های ذهنی و درونی خود دور شود و به خدا نزدیک تر گردد. در کتاب (فروغ بی پایان) از میان سر فصل‌ها، دو سر فصل مربوط به آدم و انسان هستند که زیر مجموعه‌های بسیاری دارند که می‌توان امور منتهی به کمال و منتفی کننده کمال را در آنها یافت.

از سر فصل‌های منتهی به کمال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پرستش حق، تعهد، صبر، اطاعت بی چون و چرا از خدا و پیغمبر، تزکیه، دعا، خرد، دانش، ایمان و تقوا، هدایت، عدالت خواهی، ژرف اندیشی، روشن دلی، انفاق، خود آگاهی، خدا محوری.

اوباش آفرینش و حشو طبیعتند کالابه دست حرص و حسد، مرتهن نیند
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۱۷۴)

در صف مردان بیار قوت معنی، از آنک در ره صورت یکی است، مردم و مردم گیا
(همان، ۳۵)

و از عوامل منتفی کننده کمال، این موارد ذکر شده است:

کفر و نفاق، گمراهی، فسق، قساوت، ارتداد، خود محوری، سیاه دلی، ظلم، ناسپاسی، ریا کاری، نادانی، ترس و وابستگی به زندگی مادی، تناقض، بخل، حرص، شتاب زدگی، غرور، ضعف، افزون طلبی، جدل، از خود بیگانگی.

گفتم: "هوا به مرکب خاکی، توان گذاشت؟" گفتا: "توان، اگر به ریاضت کُنیش رام"
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۳۰۲)

همانطور که می‌بینیم این شمه‌ای از عظمت معارف قرآن است. خداوند مهربان در کتاب آسمانی راه‌های متعددی به بندگان خود نشان داده است و در طول زمان، بزرگان، عرفا، ادبا و فیلسوفان با علم به دین و کتب مقدس، آثار ارزشمندی از خود به جا گذاشته‌اند و انسان مستعد با بهره‌مندی از آنها و غور در آنها می‌تواند به سرمنشا حقیقت دست یابد.

در خصوص تمام موارد ذکر شده لازم است این نکته بیان شود که خاقانی در دیوان خود برای رسیدن به هریک از مولفه های ذکر شده به سراغ یاد آوری و بهره جستن از نام و داستان و آموزه اخلاقی و تربیتی پیامبران دست یازیده و به جرات میتوان گفت خاقانی جز شاعرانی است که بیشترین بهره شاعرانه را از داستان پیامبران برده است. اشعار خاقانی، دائره المعارفی از زندگی پیامبران است. در ضمن اشعارش جزئیات زندگی انبیا، معجزات و قدرتهایشان به کرات آمده است که از میان آنها حضرت عیسی، حضرت موسی و حضرت محمد بسامد بالایی دارند. اما اغلب این توصیفات و جزئی نگاری ها در جهت اعتلای ممدوحد و در این گونه داستانها خاقانی به روایات رایج برسرزبانها بیشتر توجه کرده است تا تفکیک یا تاثیرپذیری آنها از اسرائیلیان و بدون در نظر گرفتن این معیار آنها را در شعر خود آورده است مثل اشک داوود و علت گریستن وی.

خاقانی در ضمن ابیات به موضوعاتی پرداخته است که می توانند راهنمای فرد در مسیر بودن به شدن باشند از جمله، صیام برای نفس، لزوم پاکی، همت، خرد، نماز، روح و جان را فدای نفس نکردن، رها کردن عالم ظاهری برای رسیدن به عالم بالا، رها کردن ظاهر برای رسیدن به باطن، لزوم رها کردن ثروت، سکوت در برابر خدا، قرب الهی، ترک غیر خدا، ترک هوس، ترک حدوث، ترک غیر خدا، دوری از حرص و خشم و ظلم و گناه. سکوت در برابر خدا:

زبان بمهر کن و جز بگاہ لا مگشای که در ولایت قالوا بلی رسی از لا
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۹)

ورع بر زبان:

زبان بمهر کن و جز بگاہ لا مگشای که در ولایت قالوا بلی رسی از لا
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۹)

عارفان، خامش و سر بر سر زانو چو ملخ نه چو زنبور، کز او شورش و غوغا شنوند
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۱۰۲)

صیام و صلوه:

از جسم بهترین حرکاتی صلوه بین وز نفس بهترین سکنتاتی صیام دان
(خاقانی، ۱۳۹۴، ۳۱۱)

نتایج مقاله

ابیات و موضوعات فوق را از دو دیدگاه (مادی و معنوی) و (شرایط زندگی) خاقانی می‌توان بررسی کرد. غالب اشعار خاقانی دارای موضوعات زمینی مثل مدح، شکایت از امور مادی، مرثیه، اشتیاق به شهرها و مکان‌ها است و اشعار با محتویات معنوی، بخش کم تری را به خود اختصاص می‌دهد چون اغلب منتهی به مدح ممدوحد اما با این وجود همان بیت‌های مختصر هم بسیار تاثیر گذار هستند مثل ایوان مدائن. البته در ضمن اشعار مدحی و وصفی می‌توان گریزآیه مسائل معنوی را ملاحظه کرد. از دیدگاه شرایط زندگی، کسی مانند خاقانی که محبت و تربیت پدر را تجربه نکرده و تحت حمایت مادر و عمویش بزرگ شده است طبیعتاً بعد از فقدان این افراد، در سنین جوانی به دنبال تکیه گاهی مطمئن است که پاسخگوی ذهن خلاق، طبع گهربار و وجود کمال طلبش باشد و کجا بهتر از درگاه فرمانروایان و حاکمان؟! اما حفظ خوشایند این فرمانروایان و گریز از سعایت حاسدان، خود تدبیری جانانه می‌خواهد و شعر او دستمایه بسیاری از این دست مسائل است.

طبع سرشار خاقانی و تجربیات زندگی در جوار حاکمان در هم می‌آمیزد و دانه‌های گهر ذوق او را به رشته در می‌آورد. با گذر زمان و فرا رسیدن پیری دیگر تجربیات جوانی به جان و جسم خاقانی نمی‌نشیند و آن‌گاه است که باید از این دوران و تجربیات این روزها بنویسد، از زهد و ترک خوشیهای ظاهری، ترک حدوث و رها کردن دنیا برای به دست آوردن معنا. آن

۲۴ // فصلنامه مطالعات تدریسی / سال یازدهم، بهار ۱۳۹۵ شماره پیل و دوم

طور که می بینیم، اشعار خاقانی، روزنگار اوست. حاوی آه ها، شورها، کامیابی ها و ناکامی ها. سیر بودن به شدن کودکی، جوانی و پیری خاقانی را در غم ها، شورها و زاهدانه های خاقانی می توان دید، اشعارش که بعدها واژگان، تعابیر و نحوه کاربرد آنها در شعر و تنیده شدن علوم با آنها، دستمایه شاعران و ادیبان پس از او قرار می گیرد و سبک شاعری و احاطه او بر علوم، همچون دژی حصین از دیوان او در برابر هر عالم نما و هر شبه ادیب سطحی نگری محافظت می کند.

صیورت در اشعار خاقانی با نگاهی بر دیدگاه‌های قدا ۲۵۱۱۱

کتابشناسی

- ایزو تسو، توشیهیکو. (۱۳۹۳). خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، چاپ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- حسینی، سید حسین. (۱۳۹۲). عشق پژوهشی از خداتانسان، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره ۳۳
- خاقانی شروانی. (۱۳۹۴). دیوان اشعار، تهران: راشدین.
- خرقانی، شیخ ابوالحسن. (۱۳۷۷). نورالعلوم، چاپ پنجم، تهران: بهجت.
- رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۸۲). تاریخ ادیان جهانی، تهران: علمی.
- شجاری، مرتضی و گوزلی، زهرا، دل آدمی و مراتب آن در عرفان اسلامی، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، س ۹، شماره ۹۹
- کتاب مقدس
- کرین، هانری. (۱۳۸۷). ابن سینا و تمثیل عرفانی، ترجمه انشاء الله رحمتی، چاپ اول، تهران: جامی.
- ماهیار، عباس. (۱۳۸۸). مالک ملک سخن، چاپ اول، تهران: سخن .
- معادیخواه، عبدالمجید. (۱۳۷۸). فروغ بی پایان، چاپ اول، تهران: ذره.
- معدن کن، معصومه. (۱۳۷۵). پرتوی از هنر و خلاقیت خاقانی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۳-۴، سال ۳۹، ص ۲۲۷-۲۵۰.
- نسفی، عزیز الدین. (۱۳۹۰). الانسان الکامل، چاپ یازدهم، تهران: طهوری.